

## پیش‌خوار

## روایتی ناب از منش محمد مصدق و حسین فاطمی

## علل سیر قهقراپی در جبهه ملی ایران

■ **محمد رضا کاتبینی**



اثری که در این مجال، در معرفی آن سخن می‌رود، تاریخچه‌ای از دوره اوج گیری نهضت ملی ایران و تشکل گروه موسوم به جبهه ملی است. احمد ملکی در این روایات، تالاشی

می‌کند که تصویری شفاف از علل شکست این رویداد تاریخی ارائه کند. این اثر نخست پس از ۲۸ مرداد ۳۲، در روزنامه ستاره- که به رای تعلق داشت- درج شد و چند دهه بعد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشت. ناشر در دیباچه این اثر و درباره محتوای آن، چنین آورده است:

«انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، در مهرماه ۱۳۲۸ توسط دولت ساعد آغاز شد. دخالت‌های هزیر، وزیر دربار و بسیاری از صاحب‌نفوذان، اعتراض بسیاری از شخصیت‌های سیاسی را برانگیخت. مصدق السلطنه به همراه ۱۹ نفر از نخبگان و روزنامه‌نگاران، در اعتراض به انتخابات در ۲۲ مهر در کاخ شاه متحصن شدند. آنها خواستار لغو انتخابات بودند. تحصن پس از چند روز، بی‌هیچ نتیجه‌ای پایان یافت. متحصنین در روز اول آبان، در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و پایه‌های جبهه ملی را بنیاد نهادند. جبهه ملی هدف اساسی خود را، اصلاح قانون انتخابات، قانون مطبوعات و اصول حکومت نظامی اعلام کرد. ترور هزیر توسط فداییان اسلام، موجب بطلان انتخابات شد و در انتخابات مجدد، آقایان مصدق، مکی، شایگان، بقایی، حائری‌زاده، عبدالقدر آزاد و نریمان، از اعضای جبهه ملی به مجلس راه یافتند. با بازگشت پیروزمندانۀ آیت‌الله کاشانی و مبارزات بی‌امان وی علیه انگلیسی‌های نفت‌خوار و ایستگن آنها و قتل رزم آرا، جبهه ملی قدرت تازه‌ای یافت و مجبور شدتن مسئولیت اجرایی کشور را به مصدق ب‌سپارند. حرکت گروه‌های مختلف که تا قیام



احمد ملکی

در خاطرات خود، ناگفته‌ها از حسین فاطمی آورده است

۳۰ تیر به سوی هم‌گرایی پیش می‌رفت، پس از این واقعه به واگرایی انجامید و هر لحظه شکاف موجود بین رهبران و هدایت‌گران حرکت ملی بیشتر شد، تا اینکه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حکومت مصدق سقوط کرد و سایر رهبران نیز به انزوا کشیده شدند. احمد ملکی مدیر روزنامه ستکار، یکی از رجال و فعالان سیاسی است که خود در جریان تحصن و تأسیس جبهه ملی بوده و حوادث و وقایع منجر به تشکیل و ترکیب گروه‌ها را با دقت مشاهده کرده است. ملکی یکی از اعضای جبهه ملی بود، که از جبهه ملی جدا شد و از فعالیت‌ها سرسخت مصدق جدا ملکی پس از کودتای ۲۸ مرداد، خاطرات خود را روزانه طی ۵۹ شماره، در روزنامه ستاره منتشر کرد. با اینکه ملکی از روزنامه‌نگاران معروف ایران است، خاطرات وی بسیار نامنظم، تکراری و فاقد انسجام منطقی است. در عین حال این خاطرات به دلیل حضور نویسنده‌اش در جبهه ملی می تواند بسیاری از می‌تواند نکات و نکات ارزشمندی را در این ارتباط تبیین نماید. به عقیده وی، انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی که در دوران حکومت دکتر مصدق برگزار شد، آخرین چوب حراچی بود که به بر پیکر جبهه ملی وارد شد و اطرافیان مصدق، که او را به عنوان فردی مؤمن به قوانین و وطن پرست می‌دانستند، جز ریاکاری و عوام‌فریبی و بدتر از همه، جاه‌طلبی چیز دیگری از او نیافتند. سراسر متن خاطرات، به مطالعه و بررسی شخصیت و اعمال دکتر مصدق و دکتر فاطمی پرداخته است. از آنجا که وی، خود از دوستان فاطمی بود و در حقیقت وی، به نوعی از برکشیدگان وی محسوب می‌شد، نتوانسته است ارائه دهد، او در نهایت به سعایت دکتر فاطمی در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق و بدگویی از روزنامه باختر امروز، اشاره و آن را امری بسیار ناپسند در دوران حیات سیاسی دکتر فاطمی قلمداد می‌کند. نویسنده این خاطرات، مهم‌ترین علت شکست مصدق را، جاه‌طلبی و استبداد شخصی وی می‌داند و یادآور می‌شود که اگر وی چند صباچی نیز نتوانست شاهد پیروزی رادر آغوش بکشد، در هون تبلیغات و پروپاگاندا می‌بود، که‌وی مانند سایر دیکتاتورهای اعمالی می‌کرد!…»

■ **داود امینی**

۸۴ سال پیش در چنین روز‌هایی، زنان ایرانی شاهد بودند که رضاخان با زورمداری و تشدد، در صدد بود که جامعه‌ای نامأنوس را بر آنان بیوشاند! این امر خسارات و دشواری‌های فراوان را بر زنان و در نگاهی کلی تر، جامعه ایرانی تحمیل نمود، هر چند که در نهایت، خواست سیاستگذاران را تأمین نکردا به واقع این رویداد نشان داد که نگارش نسخه‌های غیربومی و وارداتی برای ملت ایران حتی به شیوه‌های خشن و موحدی برای بانئیان آن آورده‌ای نخواهد داشت! در مقال بی‌امده، دستاویزهای حکومت قزاق در تحمیل کشف حجاب، مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقنید و مقبول آید.

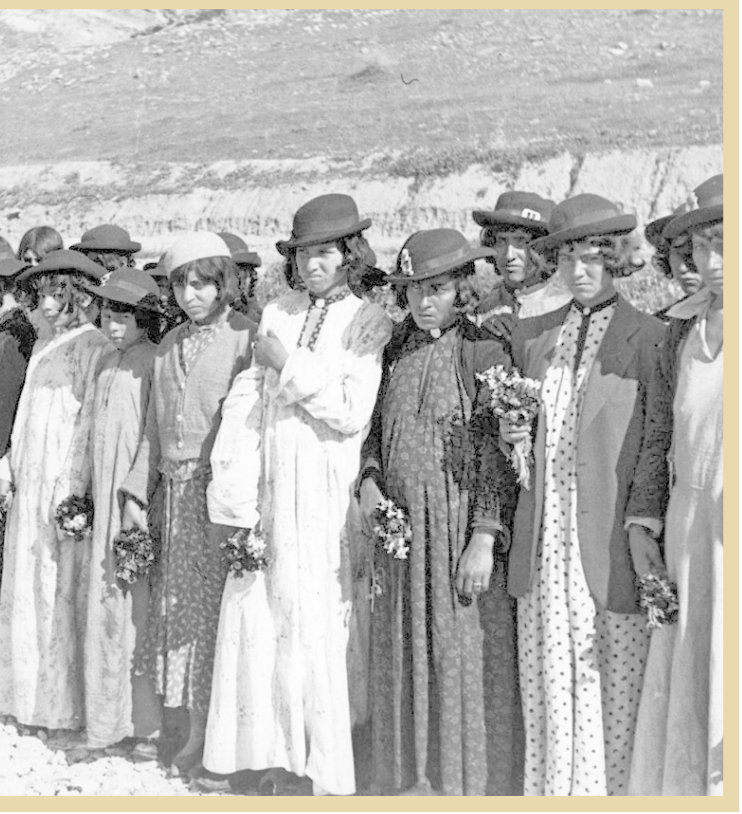
■ ■ ■

■ **فرهنگ کشف حجاب پیش از اعلام رسمی آن**
در میان رخداد‌های تاریخ معاصر ایران، کشف حجاب به عنوان یک جریان اجتماعی، موضوعی است که ریشه و اساس آن، فراتر از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی قرار دارد و به‌عنوان یک رویکرد تجددگرایانه مطرح می‌باشد که امرغاتی است از دنیای غرب به دنیای شرق. در این جریان، ارزش‌های مذهبی و سنتی تا حدود زیادی دگرگون شده و شکل غربی به خود می‌گیرد! ادشائبی تجددطلبان ایرانی با‌مظاهر غربی، این گرایش را در جامعه به وجود آورد که زنان نیز باید همپای مردان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، نقش داشته باشند و برای ایجاد این نقش، پذیرفتن روابط حاکم بر اجتماع غرب، علاوه بر تقلید در زمینه علوم و تکنولوژی، ضروری به نظر می‌رسید. به‌طور کلی تجددطلبان ایرانی در مواجهه با دنیاسای غرب، در زمینه فرهنگ دو گانه‌ای پیش رفتند: یک‌سای دین و مذهب و روابط حاکم بر رفتار زن و مرد را در دنیای غرب پذیرفتند ولسی تکیه بر فرهنگ خودوی و حفظ آن را لازم شمردند اما گروه دیگری از تجددگرایان و نوگرایان، یکسان شدن لباس مردان و کشف حجاب زنان را ضروری دانسته و به شدت بذر ترویج فرهنگ و آداب و رسوم غربی را در ایران پاشیدند!

در ابتدا تأثیر جریان تجددطلبی و غرب‌گرایی در فرم و شکل پوشش ایرانیان، عده‌ای فرهنگ اجتماعی دوره فتحعلی شاه قاجار آغاز شد. آمد و رفت‌های هیئت‌های فرانسوی و انگلیسی به دربار ایران، به‌منظور عقد قراردادهای سیاسی- نظامی با دولت ایران باعث شد که دربار ایران، به تدریج با تحولات سیاسی- نظامی و اجتماعی اروپا آشنا شود. فرانسویان برای نفوذ در ایران، از دربار شروع کردند و در کنار به رخ کشیدن پیشرفت‌های فنی خود، چندین خیاط فرانسوی را به دربار قاجار اعزام کردند! این خیاطان، لباس‌هایی را برای شاهزادگان قاجار می‌دوختند که از برش‌ها و طرح‌های اروپایی مایه می‌گرفت و در ظاهر، آنان را در پیش چشم دیگران متمایز و برجسته می‌نمود.

■ **کلید خورن کشف حجاب و واکنش‌ها**

در دوره رضاشاه، بار دیگر مسئله کشف حجاب و به تبعیت از غرب، در دستور کار رجال سیاسی رژیم حاکمه قرار گرفت و به‌زودی رفع پوشش از زنان در سراسر کشور، به‌صورت اجبار در آمد که مقاومت‌های گسترده‌ای را نیز از سوی علما و مردم در پی داشت. علما و مردم متدین شهر شیراز، قبل از اعلام رسمی کشف حجاب و پیش از قیام گوهر شاد، مهدی، نسبت



نظری بر دستاویزهای رضاخان در تحمیل کشف حجاب به جامعه ایرانی

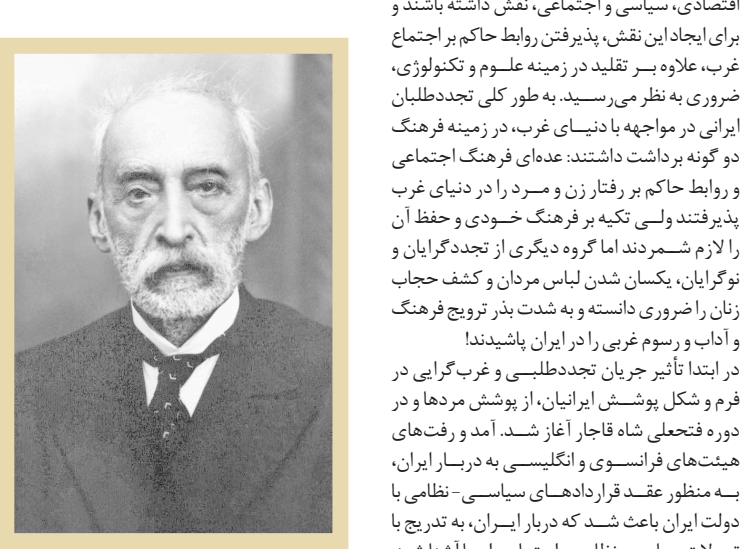
# «تمدن بولواری» با تقلید از زندگی

# عروسک‌های پارسی!

به مسئله کشف حجاب عکس‌العمل نشان دادند چراکه با برپایی مراسم جشنی در اسفند ۱۳۱۳، در مدرسه شاهیور این شهر، با حضور علی‌اصغر حکمت وزیر معارف، دخترتانی بدون حجاب و با وضعی زننده، در برابر جمعیت حاضر به رقص و پایکوبی پرداختند! این امر از آنجا که به منظور آماده‌سازی جامعه برای اعلام رسمی کشف حجاب صورت می‌پذیرفت، به سرعت موجب واکنش منسجم علما و مردم شیراز، در برابر آن طرح استعمار، ضددینی و فرهنگی شد. فرادای آن روز در مسجدوکلیل شیراز، اجتماع عظیمی در مخالفت با آن حرکت برپا شد. سیدحسام‌الدین فاللی یکی از روحانیون این شهر، به‌محکومیت این اقدام توهین‌آمیز دولت پرداخت که متعاقب آن از سوی رژیم بازداشت و زندانی شد. با سرکوب مخالفت‌های دینی و مردمی توسط رژیم، بار دیگر مجلس جشنی در میدان جلالیه شیراز، با حضور ذکاالملک فروغی نخست‌وزیر، برپا شد و علی‌اصغر حکمت در جمع دختران و زنان بی‌حجاب و کارمندان دولت، در نطق خود صریحاً گفت این مسئله به امر رضاشاه صورت گرفته و باید کشف حجاب انجام شود! بنابراین این سازماندهی دولتی در برپایی این جشن‌ها، به خوبی مشهود بود.

■ **آغاز خشونت در راستای هویت زداپی**

رضاشاه درباره اجرای سیاست کشف حجاب اجباری، به وزیر معارف گفته بود: «سابقاً به کفیل معارف دستور دادم برای رفع روپوشاندن زنان اقدام کند اما اوخواست ای نتوانست و کاری نکرد. حالا باید شما



## مهدیقلی هدایت: «قبیح‌ترین زندگی پارسی (مرکز فواحش)، امروز مصدر زندگی تهران شده‌است.البته به شهرهای دیگر به نسبت اسباب، بی‌سرایت نم‌انده، هجوم مردم ولایات به تهران و ولنگاری‌ها است… آنچه در تعدیل صادر وارد صادرات و واردات آ رشته بودیم، به حمله کفش و کلاه چله شمس پول‌مان را می‌خواستیم طلا کنیم، هبه شد!…»

## ۸۴ سال پیش در چنین روز‌هایی، زنان ایرانی شاهد بودند که رضاخان با زورمداری و تشدد، در صدد بود که جامعه‌ای نامأنوس را بر آنان بیوشاند! این امر خسارات و دشواری‌های فراوان را بر ن‌سوان و در نگاهی کلی تر، جامعه ایرانی، تحمیل نمود، هر چند که در نهایت، خواست سیاستگذاران را تأمین نکردا! به واقع این رویداد نشان داد که نگارش نسخه‌های غیربومی و وارداتی برای ملت ایران، حتی به شیوه‌های خشن و موحدی نیز برای بانئیان آن آورده‌ای نخواهد داشت!

همگی با خانواده‌های خود به طریق مستحسن و از روی کمال متانت، معاشرت نمایند، زیرا معاشرت خانوادگی برای تربیت اخلاق، متضمن فواید بسیار است. مردان در مجالس زنان، به حجب و حیا و معقولیت قهراً عادت می‌نمایند و از خشونت و بی‌ادبی که لازمه طبع آنان است، می‌کاهد و زنان از حضور در مجالس رجال فاضل و کام‌رویی آنان که غالباً منتهی به ضعف نفس مذموم است، کاسته می‌شود.»

■ **بخشنامه‌هایی بر مبنای دیدگاه‌های «فراتنس قانون»**

طراحان و مجریان این گونه طرح‌های تجددمآبانه غربی، در توجیه اقدامات خود، آن طریق لباس پوشیدن زنان را مانند پوشش قدیم‌الایام زنان ایرانی، تا دو قرن بعد از اسلام دانسته و مطابق شریعت اسلام قلمداد می‌نمایند و بدین طریق، در پی تحمیل افکار عمومی مردم مسلمان ایران و مثبت جلوه دادن اقدامات ضددینی و ترویج بی‌بندوباری خود برمی‌آیندا چنین اقدامات توحیدگرآیانه حکام آن رژیم را می‌توان در راستای نظریات فرانتس فائون ارزنبایی کرد! فائون، شرکت کارمندان دولت با همسران شان، بدون حجاب و به صورت اجباری در جشن‌ها و معادرت‌های گروهی را آن گونه تعریف می‌کند که: به اتفاق زن حضور یافتن هر مردی در چنین مجالسی، یعنی اقرار به مغلوب شدن، یعنی فاشه کردن همسرش و به نمایش گذاشتن او، یعنی رها کردن یک روش مقابله یعنی اینکه می‌گوید چون شما میل داشتید زن را ببینید، او را آوردم… همین عقیده فائون را به خوبی می‌توان در متن بخشنامه‌های دولتی و مسئولان حکومتی رژیم پهلوی مشاهده کرد. گرچه آنان این‌گونه مسائل را موجب کسب فضایل زنان و ملایم شدن مردان در برابر زنان و تحقیراتی از این قبیل دانسته‌اند! برپایه همین تفکرات، مسئولان حکومتی رژیم رضاشاه، نه تنها کارکنان دولت را مجبور می‌ساختند تا با همسران‌شان به صورت بی‌حجاب، در مجالس جشن ترتیب داده شده از سوی دستگاه‌های دولتی شرکت کنند، بلکه پیوسته گزارش‌های چنین مجالسی، با آب و تاب فراوان، از سوی مسئولان دستگاه‌ها، به حکمرانان و از جانب آنان نیز به مرکز ارائه می‌شد. با گذشت زمان، به همین مقدار هم بسنده نشد بلکه پر شدت این دستورالافزوده شدا چنانکه در بخشنامه وزارت داخله در هجدهم بهمن ۱۳۱۴، صریحاً دستور داده شد که اگر همسران کارکنان دولت بی‌حجاب نشوند، آنان را فوراً منتظر خدمت نمایند! در بخشی از این دستورالعمل، چنین آمده بود: «مأمورین و مستخدمین دولت، باید عموماً در پیشرفت این امر، سرمشق برای سایرین بوده و حتی الامکان پیشقدم این عملیات (کشف حجاب) باشند، بنابراین اعضا و اجزای دولت در کلیه نقاط کشور، موظف هستند در تمام مجالس و مجالل، اعم از خصوصی و عمومی که دعوت می‌شوند، حتماً با خانم‌های خود، بدون چادر حاضر شوند.» هر یک از مأمورین و مستخدمین که بسا خانم خود در مهمانی‌ها و مجالس حاضر نشود و معتذر در عذر ناموجهی گردد، یا اینکه پس از رفتن به مجالس حضور رضاشاه پرداخت و نوشت: «در یک تالار، فوراً باید او را منتظر خدمت نمود و مراتب را به وزارت داخله اطلاع داد.»

برپایی چنین مجالسی، به حدی مورد تأکید رژیم قرار داشت که حتی رضاشاه به همراه ملکه پهلوی، شخصاً در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی، در هفدهم دی ۱۳۱۴، شرکت کرده و خود در جمع محصلان، از تمدن و پیشرفت و ترقی زنان، طبق خواست حکومت، سخن گفت. روزنامه اطلاعات یک روز پس از انجام این مراسم خواسته شده بود: «قدم اول آنکه برای تربیت این طبقه از ن‌سوان، در دبیرستان یا دبستان ن‌سوان حوزه مأمورینی خود، مجالس کنفرانس مخصوص خانم‌ها تشکیل بدهید که در آنجا خانم‌های معلمه با لباس متحدالشکل حاضر شده و از سایر بانوان اصیل بلد دعوت نمایند که با شوه‌رهای خود در این مجالس حاضر شده و از مقالات و خطبه‌های علمی یا اخلاقی یا اجتماعی، استفاده نمایند. قدم دوم آن است که به اتفاق حکومت محترم و رئیس شهرنایی و محترمین، موجه شهر که دارای حسن نیت و فکر روشن باشند، حتی الامکان مجالسی ترتیب بدهید که در آنجا

■ **دستورالعمل گام به گام کشف حجاب!**

با چنین توجیهی از آن پس نیز همچنان برپایی جشن‌ها و اجبار در شرکت زنان بدون حجاب با همسران‌شان در آن، امری بود که با دستور دولت، باید در همه شهرها و روستاها و ادارات دولتی تابعه آن، انجام می‌گرفت. از این رو دستورالعملی از سوی وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، در ۲۵ آذر ۱۳۱۴، برای ادارات معارف شهرستان‌ها صادر شد که در آن، دو اقدام در جهت رواج بی‌حجابی در خانم‌ها، خواسته شده بود: «قدم اول آنکه برای تربیت این طبقه از ن‌سوان، در دبیرستان یا دبستان ن‌سوان حوزه مأمورینی خود، مجالس کنفرانس مخصوص خانم‌ها تشکیل بدهید که در آنجا خانم‌های معلمه با لباس متحدالشکل حاضر شده و از سایر بانوان اصیل بلد دعوت نمایند که با شوه‌رهای خود در این مجالس حاضر شده و از مقالات و خطبه‌های علمی یا اخلاقی یا اجتماعی، استفاده نمایند. قدم دوم آن است که به اتفاق حکومت محترم و رئیس شهرنایی و محترمین، موجه شهر که دارای حسن نیت و فکر روشن باشند، حتی الامکان مجالسی ترتیب بدهید که در آنجا

«عاشق از زنان عشق‌نار که لباسی نامأنوس به بر کرده‌اند

## عاریخ

تاریخ: ۸۸۴۹۸۴۳۷

## ۹ جوان

یافتند و پس از معرفی خانم‌ها، آقایان وزرا در جلوی عمارت و خانم‌ها نیز در جلوی عمارت، در ایوان قرار گرفتند…»

■ **داوری مهدیقلی هدایت در باب کشف حجاب**

چنانکه پیشتر هم گفته شد، اقدام به کشف حجاب، به بهانه تمدن و پیشرفت زنان ایرانی، تا جایی پیش رفت که بعدها صدای اعتراض نخست‌وزیر آن رژیم، مهدیقلی هدایت هم در آمد. چنانکه وی در خاطرات و خطرات خود، شرایط و وضعیت جامعه ایرانی را در زمان اجرای طرح‌های متحدالشکل نمودن لیبسه و کشف حجاب، این‌گونه توصیف کرده است: «قبیح‌ترین زندگی پارسی (مرکز فواحش)، امروز مصدر زندگی تهران شده است. البته به شهرهای دیگر به نسبت اسباب، بی‌سرایت نم‌انده، هجوم مردم ولایات به تهران و تنگ شدن عرصه بر اهالی، روی همین ولنگاری‌ها است… آنچه در تعدیل صادر و وارد (صادرات و واردات) رشته بودیم، به حمله کفش و کلاه چله شد! پول‌مان را می‌خواستیم طلا کنیم، هبه شد. بالجمله نطق‌ها کردند و قضاید سرودند و ریشه عصمت و عفت را دریدند! برای اینکه مجبور نشوم خلاف وجدان تصدیقی بکنم، من به آن مجلس دانشسرای مقدماتی نرفتم. می‌دانستم لجام که برداشته شد، سرانجام چه خواهد بود. در فضایل تمدن بولواری مرا قصیده‌ای است، چند بیت یاد می‌شود:

مردم عفت‌شعار، در سنواتی هزار
کرده بدند استوار، عفت پیر و جوان
از همه علم و هنر، تحفه ما رقص شد
رقص شرباب و قمار، هست کنون رایگان
مدرسه‌ای کان فرود، مدرسه رقص بود
مشغله خانگی، شرب و قمار کلان

گرچه تجدد بود، این که بدیدیم ما
من ز تجدد بری، باشم و لعنت بر آن
هدایت با بیان اوضاع و شرایط آن روزگار، در این ادبیات، خود را از تجدد مورد نظر رضاشاه میری می‌سازد و آن را به شدت مورد سرزنش قرار می‌دهد و چنان این حرکات را تندروانه می‌داند که حتی به‌رغم احتمال بروز مشکلاتی از سوی رضاشاه، در مراسم جشن دانشسرای مقدماتی که رضاشاه و ملکه پهلوی هم در آن حضور یافتند، شرکت نمی‌کند. مهدیقلی هدایت، همچنین در تشریح چگونگی اجرای قانون متحدالشکل نمودن لیبسه و کشف حجاب زنان و در نکوشش آن اعمال، چنین می‌نویسد: «بالجمله امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴، دردها کلاه فرنگی (لگنی) بر سر بگذارند و زن‌ها چادر را ترک کنند. اجنبی، ملبت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را، پلیس دستور یافت روسری را از سر زن‌ها بکشد، لباس‌های پاره شد و اگر ارزش داشت، تصاحباً مدتی زد و خورد بین پلیس و زن‌ها دوام داشت. بسیار زن‌ها را شنیدم که از خانه بیرون نیامدند… به‌واسطه ناب حجاب، در حقیقت حجب و قبول رسوم تابع تقلید هره‌زگران پارسی، تکلیف در لباس به جایی کشیده که عبادت‌مشروع و حلال، ۸۰ درصد وفا به ایفای مد نمی‌کند. لباس صبح، لباس ظهر، لباس عصر، لباس شب، کفش و جوراب و کلاه هم‌رنگ دامن… سابق و سومه می‌کشیدند، سرانگشتان را حتماً می‌بستند چون پولی به خارج نمی‌رفت، وحشیگری بودا حال که مبلغی به دست می‌آید، نشانه تمدن و ترقی است.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، تجددخواهی و تمدن و ترقی به شیوه رضاشاه که در جامعه مسلمان ایران، به اجرا گذاشته شد، شدیداً از سوی نخست‌وزیر همان حکومت که خود نیز کارنامه‌ای ننگین دار، مورد انتقاد قرار می‌گیرد! کسی که فراماسوف بوده و مبارزه با هویت اسلامی ملی ایران، در زمان صدارت او شروع شد و همه این قضایا نیز در دوره حکومت او بر این کشور گذشت، چنین می‌نویسد! حال از این آنگ، باید دانست که اوضاع فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی آن عصر، تا چه حد با سیاست‌های تجددطلبی آن رژیم و طرح‌های ضدمنه‌هی و ضد فرهنگی‌اش، به‌ویخت کشیده است.

■ **تشکیل کشف‌های فرما یبسی برای تبلیغ کشف حجاب**

رضاشاه پیش از اجرای سیاست یک‌شکل کردن لباس مردان و کشف حجاب زنان، موافقت حمایت گروه‌های وابسته به خود را جلب کرده بود. در سال ۱۹۲۷ق. خانم اسکندری جمعیت ن‌سوان وطن‌خواه را تشکیل داد. در سال ۱۳۰۷، صدیقه دولت‌آبادی شرکت خواین اصفهان را دایر کرد. در سال ۱۳۰۰ نیز در رشت، جمعیت پیک سعادت ن‌سوان، تأسیس شد. در تهران، جمعیتی به نام بیداری ن‌سوان شکل گرفت. در سال ۱۳۱۴ نیز، شاه به علی‌اصغر حکمت وزیر فرهنگ، دستور برپایی جمعیتی از زنان آزادی‌خواه تهرانی را داد. این جمعیت هم در سال ۱۳۱۴، به نام کانون بانوان به ریاست شمس پهلوی و تحت نظارت در فرهنگ به منظور فعالیت در امر کشف حجاب زنان، تأسیس شد. به هر روی سیاست‌های رژیم در زمینه‌های کشف حجاب، محدود نمودن روحانیت و جلوگیری از مراسم عزاداری اهل بیت(ع)، تا پایان حکومت رضاشاه همچنان ادامه یافت و حکام ایالات، به شدت پیگیر اجرای فرامین وی بودند. هرچند که در فرادای شهریور ۱۳۲۰، فضای فرهنگی و اجتماعی ایران، نشان داد که این رویکرد، تا چه حد توفیق‌یافته است.